

پرنده آزادی

شاعر: محمود درویش

واژه های مهم

بیمناک: ترسناک

آشیان: لانه

سرکشی: نافرمانی

صعود: بالا رفتن

سدره المنتهی: درختی در آسمان هفتم

بعثت: فرستادن پیامبر از سوی خدا برای هدایت مردم

توضیحات نکات مهم متن درس:

محمد در آغوش پدرش چونان پرنده‌ای بیمناک، آشیان دارد، از بیم دوزخ آسمان

نثر روان: محمد در بغل پدرش، مثل پرنده‌ای ترسناک لانه دارد. از ترس تیر و رگبار و بمبی که از آسمان می‌بارد.

چونان پرنده بیمناک: ← تشبیه
دوزخ آسمان: ← تشبیه

آه ای پدر، پنهانم کن، پنهان. بال‌های من در برابر این توفان، ناتوان است، ناتوان. در برابر این تیرگی و آنها که در بالا در پروازند.

نثر روان: آه ای پدر مرا پنهان کن، پنهان. من در مقابل این تاریکی و دشمنانی که در آسمان در حال پرواز هستند، ناتوان و ضعیف هستم.

محمد، فرشته بی پناهی است. نزدیک به تفنگ صیادی سنگدل. او در سایه خود تنهاست

نثر روان: محمد مانند فرشته ای پاکی است که گرفتار یک سرباز بی رحم شده است، محمد، تنهای تنهاست و دوستی ندارد.

محمد فرشته بی پناهی است: ← تشبیه

صیادی سنگدل: ← منظور سرباز بی رحم اسرائیلی است

چهره اش روشن است، چونان خورشید. قلبش سرخ و روشن است چونان سیب

چهره اش روشن است، چونان خورشید: ← تشبیه

قلبش سرخ و روشن است، چونان سیب: ← تشبیه

سیب: نماد شهادت

صیادش می تواند به شکارش دیگر گونه بیندیشد؛ با خود بگوید: اکنون او را رها می کنم تا آن گاه که بتواند فلسطینش را بی غلط تلفظ کند و فردا چون سرکشی کند، شکارش می کنم.

نثر روان: اکنون او را رها می کنم تا زمانی که بزرگ شود و بتواند فلسطین را بدون غلط بر زبان بیاورد و آن هنگام اگر نافرمانی کرد، او را از بین می برم.

بی غلط تلفظ کردن: ← کنایه از بزرگ شدن سرکشی کردن: ← کنایه از نافرمانی کردن

محمد الدوره، خونی است که از بعثت پیامبران جوشیده است. پس ای محمد صعود کن! صعود کن تا سدره المنتهی

نثر روان: محمد الدوره، خونی است که از رسالت فرستاده خدا جوشیده است. پس ای محمد، بالا بیا. بالا بیا تا آخرین درجه

کودکان سنگ

واژه های مهم

بشارت: مژده پیروزی

مزدور: خیانت کار

درنگ: صبر

استوار: محکم

مشعل: شعله آتش

خروشیدند: فریاد زدند

تاریخ: زمان

حماسه: دلیری

رخساره: چهره

دنيا را خيره کردند با آنکه در دستانشان جز سنگ نبود.

نثر روان: دنيا را متعجب کردند با اینکه در دست‌هایشان جز سنگ، چیز دیگری نبود.

چونان مشعل‌ها درخشیدند و چونان بشارت از راه رسیدند، ایستادگی کردند، خروشیدند و شهید شدند.

نثر روان: مثل آتش‌ها درخشیدند و مثل مژده پیروزی از راه رسیدند. استقامت کردند، فریاد زدند و شهید شدند.

چونان مشعل درخشیدند: ← تشبیه چونان بشارت از راه رسیدند: ← تشبیه

آه ای لشکریان خیانت و مزدوری‌ها! هر قدر هم که تاریخ، درنگ کند، به زودی کودکان سنگ، ویرانتان خواهند کرد!

نثر روان: آه ای اصحاب و یاران فریب و خیانت، هر قدر هم که زمان صبر کند، به زودی بچه‌های سنگ، نابودتان خواهند کرد.

تاریخ درنگ کند: ← تشخیص

ای دانش آموزان غزه! به ما بیاموزید که چگونه سنگ در دستان کودکان، حماسه می‌آفریند؟

نثر روان: ای دانش آموزان غزه، به ما یاد بدهید که چگونه سنگ در دست‌های کودکان، شجاعت می‌آفریند؟

ای فرزندان غزه! با تمام توانتان بتازید و در راهتان استوار بمانید، در گستره نبردهاتان پیش بروید.

نثر روان: ای فرزندان غزه، با تمام قدرت، حمله کنید و در راهتان محکم بمانید و در بیشتر نبردها جلو بروید.

ای دوستان کوچک ما سلام! برای چیدن زیتون مهیا باشید! در لحظه‌هایی که درختان زیتون، بارور می‌شوند و طنی زاده می‌شود در چشم‌ها و افقی دیگر، نمایان، چهره قدس، درخشان و رخساره فلسطین پرفروغ و تابان باد

نثر روان: وقتی که درختان زیتون، پرثمر می‌شوند و صلح و آرامش به وجود می‌آید، سرزمین و ملتی تازه به دنیا می‌آید، در آن لحظه چهره فلسطین نورانی می‌شود.

زیتون نماد صلح است چهره و رخساره فلسطین: ← تشخیص

دانش زبانی: وابسته‌های اسم (۴) صفت مبهم

صفت مبهم: به کلماتی که نوع، چگونگی، تعداد و مقدار اسم را به طور نامعین نشان می‌دهند، صفت مبهم می‌گویند.

صفت مبهم پیش از هسته می‌آید و وابستهٔ پیشین اسم محسوب می‌شود.

صفت مبهم، عبارت است از: { هر، همه، هیچ، چند، فلان }

مثال:

مریم، چند کتاب خرید. { چند: صفت مبهم ---- کتاب: هسته }

فلان مغازه، لوازم تحریر می‌فروشد. { فلان: صفت مبهم ---- مغازه: هسته }

همهٔ دانش آموزان، به اردو رفتند. { همه: صفت مبهم ---- دانش آموزان: هسته }